

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

بهرام رحمانی  
۲۵ اپریل ۲۰۲۱

## جراحی ۱۵۰ عنوان کتاب تاریخی توسط «فرهاد حکیمزاده»!

فاتحان تاریخ خود را آن طوری که دلشان می خواهد می نویسند. اما تاریخ ستم‌دیدگان و استثمارشدگان در لابلای نشریه‌ها و رسانه‌ها گم می‌شود. از این رو حافظ افکار عمومی نسبت به تاریخ واقعی بسیار ضعیف است. بنابراین ضرورت دارد که حقایق تاریخی هرچند که دلخراش هم باشند باید به همان شکل در تاریخ بمانند و دولتی و فردی و نهادی حق ندارد کتاب‌ها و اسناد تاریخی را بنا به سلیقه و اهداف و افکار خود جراحی کند و نابود سازد.



برای مثال فرهاد حکیمزاده در لندن محاکمه شد. جرم او جراحی کردن ۱۵۰ عنوان کتاب تاریخی است موضوع کتاب‌ها سفرنامه‌های اروپائی‌ها به ایران و حکومت‌های ترکی و مغولی است.

فرهاد حکیمزاده، نویسنده، تاجر، مدیر انتشارات و رئیس سابق بنیاد میراث ایران که در لندن زندگی می‌کند، با استفاده از تیغ جراحی صفحات کتاب‌های تاریخی و ارزشمندی را جدا کرده است که برخی از آن‌ها متعلق به قرن شانزدهم بودند.

گاردین در گزارش مفصلی که در سال ۲۰۰۹ منتشر کرده نوشته است که یک ایرانی ثروتمند به نام فرهاد حکیمزاده به بیش از ۱۵۰ عنوان کتاب و اثر تاریخی و بسیار پر قیمت مربوط به بعد از قرن شانزدهم میلادی که در کتابخانه ملی بریتانیا در لندن نگهداری می‌شده، آسیب وارد کرده است. به نوشته گاردین، پژوهش‌گران ارشد کتابخانه حیران مانده‌اند که چرا فرهاد حکیمزاده، تحصیل کرده دانشگاه هاروارد، ناشر و متفکر با یک چاقوی جراحی به جان ۱۵۰ کتابی افتاده است که قرن‌هاست در مجموعه ملی محفوظ بوده‌اند. خسارت مالی که او در طی هفت سال به بار آورده

است چیزی حول و حوش چهارصد هزار پوند است اما دکتر کریستین جنسن، مسؤل بخش مجموعه چاپی کتابخانه می‌گوید به هیچ عنوان نمی‌توان قیمتی روی کتاب‌ها و نقشه‌هایی که او نابود کرده گذاشت.

گاردین از قول جنسن می‌نویسد: «این اشیاء تاریخی برای همیشه ناقص شده‌اند. شما نمی‌توانید کار او را جبران کنید. او بخشی از شواهد تاریخی درباره اولین سفرهای اروپائی به جایی که ما امروزه به آن خاورمیانه و چین می‌گوئیم از بین برده است. من بسیار عصبانی هستم. این فرد متمول چیزی را نابود کرده که متعلق به همه است.»  
نقشه مربوط به امپراتوری ترک‌ها و برخی نقشه‌های تاریخی مربوط به منطقه خلیج فارس از جمله آثاری هستند که توسط حکیمزاده نابود شده‌اند.

در ادامه مقاله گاردین آمده حکیمزاده ۶۰ ساله، امروز (۲۱ نوامبر ۲۰۱۸) در دادگاهی در لندن برای توضیح در این مورد حاضر می‌شود و ممکن است با مجازات زندان روبه‌رو شود. فرهاد حکیمزاده بعد از سقوط حکومت شاه، ایران را ترک کرد و دارای پاسپورت امریکائی است. او به ۱۴ فقره جرم از سال ۱۹۹۸ اعتراف کرده که شامل برداشتن نقشه‌های قدیمی و صفحاتی از ده کتاب در کتابخانه ملی بریتانیا و چهار کتاب دیگر در کتابخانه بودلین در شهر آکسفورد است.

گاردین می‌نویسد وقتی پولیس در ماه ژوئیه ۲۰۱۸ خانه او را در محله نایتس بریج لندن جست‌وجو کرد، چندین نقشه، صفحه و تصویر گم‌شده را پیدا کرد که در لابلاي نسخه‌های کم ارزش‌تر کتاب‌هایی که متعلق به خودش است، چسبانده بود.

به نوشته گاردین، پژوهش‌گران کتابخانه در ماه ژوئن ۲۰۰۶، بعد از آن‌که یک کتابخوان دیگر به آن‌ها خبر داد که صفحاتی از یکی از کتاب‌ها کنده شده است، به جست‌وجو پرداختند. تحقیقات دقیق کارشناسان، صحت این حرف این کتابخوان را ثابت کرد و بعد عملیات وسیعی درباره آن‌که چه کسی مرتکب این کار شده و این‌که چه کتاب‌های دیگری هم به همین سرنوشت دچار شده‌اند، آغاز شد.

گاردین می‌نویسد که کارشناسان با استفاده از سیستم بایگانی الکترونیک تمام کسانی را که این کتاب را قرض گرفته بودند پیدا کردند و بعد آثار دیگری را هم که همین افراد از کتابخانه بیرون آورده بودند مورد تحقیق قرار دادند. آن‌ها متوجه شدند بخش‌هایی از کتاب‌ها که همان دوره را به تفصیل شرح می‌دهد و درباره روابط اروپائیان با منطقه‌ای است که سوریه امروزی تا بنگلادش را در بر می‌گیرد نیز از کتاب‌های دیگر جدا شده است. ارزش بعضی از صفحات به ۳۲۰۰۰ پوند می‌رسد.

آن‌ها متوجه شدند که حکیمزاده ۸۴۲ کتاب قرض گرفته و به دست‌کم ۱۵۰ کتاب خساراتی وارد شده است. بعضی از صفحات پیدا شدند اما بسیاری از آن‌ها برای همیشه گم شده‌اند.

ساندرا لاویل خبرنگار گاردین می‌نویسد، کتابخانه نامه‌ای به حکیمزاده نوشت که در آن زمان رئیس بنیاد میراث ایران در لندن بود. او این بنیاد را از سال ۱۹۹۵ برای حفظ و ترویج فرهنگ ایرانی تاسیس کرده بود. او در جواب نوشت که اطلاعی درباره خسارات وارده به کتاب‌ها ندارد. به همین علت کتابخانه ملی تصمیم گرفت به پولیس مراجعه کند و داستان تحقیقات خود را شرح دهد.

گاردین به نقل از کریستین جنسن می‌نویسد: «حکیمزاده نمونه بارزی از خوانندگان کتاب‌های ماست. او اطلاعات عمیقی در این زمینه دارد و از نظر من این جرمش را سنگین‌تر می‌کند چون او اهمیت چیزی را که نابود کرد می‌دانست. او در پوشش یک محقق و با هدف دزدی آثار تاریخی، از اعتماد ما سوءاستفاده کرد.»

کارشناسان پولیس، کتاب‌های آسیب دیده را بررسی کردند و افسران پولیس به خانه حکیمزاده در نایتس بریج رفتند.

جنسن مدیر کتابخانه ملی بریتانیا که همراه با افسران پولیس به آنجا رفته بود، گفت: «بعضی از صفحات کنده شده در خانه او پیدا شد و تعدادی را هم به نسخه‌هایی از همان کتاب‌ها که در کتابخانه شخصی‌اش داشت، چسبانده بود.» او همچنین گفت: «حکیمزاده، نماد شاخص گروهی از خوانندگان سنتی کتاب‌های کتابخانه ماست. او دانش خوبی در این حوزه مطالعاتی دارد. از نظر من، همین نکته هم کارش را بدتر می‌کند. چرا که او مطمئناً به اهمیت کتاب‌هایی که به آن‌ها آسیب رسانده، آگاه بود. کاری که او کرد این بود که با از پوشش هدف دانش‌پژوهی برای زدیدن این اسناد تاریخی استفاده کرد.»

این اقدام حکیمزاده تفاوت چندانی با کتابسوزی در تاریخ ندارد. هدف از بین بردن کتاب‌هایی است که به مذاق کسانی چون حکیمزاده و یا گروه‌ها و حاکمیت‌ها خوش نمی‌آید. داستان کتابسوزی اعراب مسلمانی که فاتح ایران بوده‌اند. در تاریخ، تفاوتی نمی‌کند؛ تاریخ ایران قبل از اسلام یا تاریخ ایران پس از اسلام، یا تاریخ ایران مدرن و یا ایران کنونی، موردی پیدا نمی‌شود که ردپایی از ایرانیان در کتابسوزی دیده نشود. در تاریخ چنین آمده است: «همان کاری را که قبل از اسلام، اسکندر با کتابخانه استخر، و عمرو عاص با کتابخانه اسکندریه و فرنگی‌ها بعد از فتح طرابلس شام با کتابخانه مسلمین و هلاکو با دارالعلم بغداد کردند، سعد بن ابی وقاص با کتابخانه عجم کرد.»

سوزاندن کتاب هنوز رخ می‌دهد. نظامی‌های القاعده در مالی در سال ۲۰۱۳ کتابخانه تیمبوکتو را سوزاندند. در سال ۲۰۱۵ داعش کتابخانه موصل را سوزاندند. در نتیجه با این‌که سوزاندن کتاب به شکل سابق دیگر وجود ندارد اما با شرايطی که در کتاب «فانهایت ۴۵۱» ترسیم می‌کند این خاطره در اذهان مردم باقی مانده است و کلمات در آتش تصویر وحشتناکی است که به آسانی از ذهن مردم پاک نمی‌شود زیرا هرگاه کتابی می‌سوزد کلمات همانند مردم سوگوار می‌شوند.

یا سال گذشته آیت‌الهی در ایران کتاب اصول طب هاریسون را سوزاند و فیلم آن را نیز در شبکه اجتماعی پخش نمود. فیلمی در شبکه‌های اجتماعی موجود است که فردی به نام تبریزیان که از اساتید مشهور طب سنتی است و لباس روحانیت بر تن دارد کتاب پزشکی «هاریسون» را آتش زده تا به گفته خود با «طب شیمیائی» مبارزه کند. این جسارت آیت‌الله تبریزیان از کجا ناشی می‌شود.

عباس تبریزیان که بنیان‌گذار به اصطلاح «طب اسلامی» و از مخالفان پزشکی حرفه‌ای است، اوایل بهمن ماه سال گذشته اعلام کرد که قصد دارد یکی از کتاب‌های درسی مشهور رشته پزشکی با عنوان «اصول پزشکی داخلی هاریسون» را طی مراسمی آتش بزند. این کتاب که سال ۲۰۱۸ میلادی ویراست بیستم آن منتشر شد به نام تینسلی هاریسون پزشک امریکائی نام‌گذاری شده است. هاریسون ویراستار پنج ویراست نخست این اثر بوده است. تلاش‌ها برای گسترش طب سنتی و «طب اسلامی» و مخالف با پزشکی حرفه‌ای در چند سال اخیر در ایران شتاب گرفته است. فروردین ماه ۱۳۹۳ خورشیدی آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های کلی سلامت را ابلاغ کرد. در این ابلاغیه گرچه به صراحت از «طب اسلامی» نام برده نشده است اما بند دوازدهم آن از «بازشناسی، تبیین، ترویج، توسعه و نهادینه نمودن طب سنتی ایران» سخن می‌گوید. قریب چهار سال پیش از آن در سال ۱۳۸۹ آیت‌الله خامنه‌ای در سخنانی با استادان دانشگاه، که در تارنمای رسمی او منتشر شده، می‌گوید: «یکی از دوستان اشاره کردند که دانشکده طب سنتی تشکیل شده؛ این برای من یک مژده است.»

تبریزیان وعده کتابسوزی خود را عملی کرد و ویدئوی مراسم کتابسوزی، در فضای مجازی به سرعت و وسعت پخش شد. تبریزیان، به هنگام کشیدن فندک به نسخه اصل انگلیسی کتاب هاریسون در پزشکی داخلی، توضیح داد که این کتابسوزی، مراسم نمادین پایان «طب شیمیائی در کل جهان» است.

سوزاندن کتاب در جهان موضوع جدیدی نیست؛ شی هوآنگ تائی، امپراتور چین معتقد بود اگر همه مدارک و کتاب‌های موجود در قصرش را بسوزاند تاریخ با وی آغاز خواهد شد. وقتی مغول‌ها در سال ۱۲۸۵ میلادی به کتابخانه بغداد حمله کرده و کتاب‌هایش را سوزاندند، مرکب همه کتاب‌های سوخته جاری شدند. با این حال سوزاندن کتاب به شکل فعلی پدیده نسبتاً جدیدی است.

ماتیو فیشرن، نویسنده اثر «کتاب‌های سوزان» می‌گوید: «پدیده سوزاندن کتاب به شکل امروزی از میانه قرن بیستم آغاز شد. حقه تبلیغاتی که در طول جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد.»

این پدیده نخستین‌بار در سال ۱۹۳۳ میلادی رخ داد. نازی‌ها در برلین و چند شهر دیگر ده‌ها هزار جلد کتاب از جمله آثار زیگموند فروید و جک لندن را سوزاندند. آن‌ها معتقد بودند نژاد برتر هستند. علاوه بر این، اعتقاد داشتند کتاب‌هایی که از دیدگاه آنان نامناسب است، باید به دست آتش سپرده شود. جوزف گوبلز، وزیر تبلیغات نازی‌ها می‌گفت: «کتاب‌های قدیمی را باید آتش زد تا آثار جدید از خاکستر آنان در قلب‌مان شکل گیرد.»

در واقع ایجاد صنعت چاپ و همچنین افزایش رسانه‌های جمعی موجب شد اتفاقات سال ۱۹۳۳ شکل گیرد. با وجود این‌که آثار دست‌نویس به دلیل نادر بودنشان بسیار ارزشمند بودند اما افراد کمی به این دست‌نوشته‌ها دسترسی داشتند و همه انسان‌ها از اهمیت انتشار دانش در میان افراد مطلع نبودند.

اصطلاح کتاب‌کشی نیز به همین دلیل شکل گرفت. در این دوره سوزاندن کتاب فقط برای از بین بردن کتاب‌ها نبود، بلکه به یک نماد تبدیل شده بود. سوزاندن عقاید برای اثبات حقیقتی برتر که توسط رژیم نازی عرضه می‌شد.

البته طبق آمار موزه یادبود هولوکاست در امریکا، سوزاندن کتاب نخستین بار در سال ۱۹۳۳ رخ نداد. در سال ۱۸۱۷ و در سیصدمین سال‌گرد ایجاد مذهب پروتستان توسط مارتین لوتر، دانش‌آموزان المانی کتاب‌های غیرالمانی را سوزاندند. بنا بر گفته فیشرن سوزاندن کتاب در دوره نازی‌ها تقلید از پیشینیان بود. در دوره‌ای که سوزاندن کتاب تأثیر بزرگی در بی‌سوادی مردم داشت.

در سال ۱۹۴۵ میلادی و پس از این‌که متحدین نازی‌ها را شکست دادند برلین شاهد کتابسوزی دیگری بود. این بار سوزاندن کتاب‌هایی که عقاید نازی‌ها را ترویج می‌دادند. دولت امریکا در این کار دست داشت و کتاب‌ها را به صورت مخفیانه از بین بردند و مثل نازی‌ها در ملاءعام کتاب‌ها را نسوزاندند.

کمی بعد، این اتفاق در ایالات متحده نیز رخ داد. در دهه ۴۰ و ۵۰ میلادی و در دوره جنگ سرد، امریکا از کتاب‌هایی که سیاست‌هایش را زیر سؤال می‌برد وحشت داشت. سازمان آموزش و پرورش در نیویورک نظریه سوزاندن کتاب‌های درسی را، که با سیاست‌های کشور سازگار نبود، مطرح کرد. بسیاری از کتابسوزی‌ها در شهرهای مختلف رخ داد و تفاوتش با عمل نازی‌ها این بود که این اتفاق را در سطح کشور انعکاس ندادند.

سال ۱۹۵۳ میلادی بود که سازمان کتابخانه‌ها و همچنین ناشران امریکائی بیانیه‌ای با عنوان «آزادی برای خواندن کتاب» منتشر کردند و آیزنهاور، رئیس‌جمهور وقت امریکا از دانش‌آموزان خواست به کسانی که کتاب می‌سوزانند نپیوندند.

«فارنهایت ۴۵۱» نوشته بردبری در سال ۱۹۵۳ و در میانه اتفاقات آن سال‌ها منتشر شد. انتشار این کتاب نشان از پایان دوره کتابسوزی داشت. نازی‌های این کار را آغاز کردند و امریکائی‌ها ادامه دادند اما این اقدام هیچ‌وقت شکل

عادی به خود نگرفت. هر چند از هر کتاب نسخه‌های مختلفی در دنیا وجود دارد اما هر کتاب ایده خاصی را عرضه می‌کند و نابود کردن یک کتاب راهی برای جلب توجه است حتی اگر کتاب‌سوزان به هدف نهائی خود نرسند.

«سوزاندن کتاب‌های ترکی پس از کشتار روز ۲۱ آذر ماه آغاز گردید. در ۲۶ آذر ۱۳۲۵ چند روز بعد از اشغال آذربایجان توسط ارتش شاهنشاهی ایران و فروپاشی دولت دموکراتیک آذربایجان به ریاست جعفر پیشه‌وری، تمام کتب، نشریات و سایر مکتوبات جمع‌آوری و در طی مراسم‌هایی در چند نقطه شهر تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان صرفاً با این جمله که به زبان ترکی نوشته شده‌اند به آتش کشیده شد. عاملان این کتاب سوزی، همان مأموران دولت شاهنشاهی ایران و ارتش بودند که ۵ روز قبل به دستور حکومت مرکزی و بعد از سرکوب حکومت آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه آذربایجان در طی یک روز بیش از دوازده هزار شهروند ترک را قتل‌عام کرده و در شهرهای آذربایجان سیل خون به راه انداخته بودند. فرمان اجرای این اقدامات مستقیماً از جانب حکومت مرکزی ایران صادر شده بود و سوزانیدن کتب ترکی هم‌زمان با تبریز، در چند شهر دیگر آذربایجان نیز به وقوع پیوست. در شهر تبریز، کتاب‌سوزی در چندین نقطه از جمله میدان ساعت و میدان شهرداری تبریز، دانشسرای این شهر و در بسیاری از مدارس انجام شد، به گفته شاهدان عینی که برخی از آن‌ها اکنون نیز در قید حیات اند کودکان و دانش‌آموزان دبستانی را به صف کرده و آن‌ها را مجبور می‌کردند تا جهت کسب اجازه برای ادامه تحصیل، با تشکیل صف‌های متعدد منتهی به تل‌های آتش، کتاب‌های درسی دریافتی خود از مدارس را که به زبان ترکی بودند و مخصوصاً کتاب درسی «آنادیلی» (زبان مادری) را «زنده باد شاه» گویان و با دست خود در آتش اندازند، بسیاری از کودکان به دلیل امتناع از به آتش انداختن کتب درسی خود به شدت مضروب گردیدند و یا آتش در کف دستانشان گذاشته شد.

این کتاب‌سوزی آن‌چنان ابعاد وسیعی به خود گرفت که ستون‌های غلیظ دود ناشی از سوزانیدن کتب و مکتوبات ترکی برای ساعت‌ها از همه جای این شهر بزرگ قابل رویت بود. در همان روز در میدان دانشسرای تبریز تعدادی از جوانان ترک به دار آویخته و بنا بر برخی از ادعاها چند معلم زنده‌زنده در آتش افکنده شدند. در شهرهای تبریز، ارومیه، خوی، زنجان و اردبیل و... منازل بسیاری از روشنفکران و مبارزان به دلیل مخالفت با تحویل کتاب‌های ترکی همراه با اعضای خانواده‌هایشان به آتش کشیده شد. در تبریز هم‌زمان با فاجعه کتاب‌سوزی، دانشگاه تازه تاسیس شده آذربایجان از سوی نیروهای سرکوبگر تخریب گردید.

اوایل مهر ماه ۱۳۹۹ در قم «کتاب سوزان» رخ داده است. آن‌جا کتابخانه‌ای با ۲۱۸ هزار کتاب تاریخ را که هیچ باری هم بر دوش دولت و بودجه عمومی ندارد، جمع کرده‌اند.

یکی از اهل قلم در کانال تلگرام هم خود نوشت «عجبا که کاخ و باغ برای تدریس طلبه جوان از روستا آمده برپا کرده‌اند، اما این جوان کتابخانه نمی‌خواهد. تاریخ و ادبیات لازم ندارد.» در واقع این درد اهل علم را رسول جعفریان مدیر این کتابخانه و رئیس پیشین کتابخانه مجلس و رئیس فعلی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برملا داشت.

معلوم شد از کتابخانه‌ای سخن می‌رود که ۲۵ سال قبل با کمک و حمایت نماینده آیت‌الله سیستانی در قم برپا شد. بعدها گسترش یافت. اما این مجموعه تاکنون چهار بار تغییر جا داده، هر بار به دلیل و بهانه‌ای. انتقال کتابخانه‌ای که نزدیک نیم میلیون کتاب در آن است، چه کار بزرگی است و چه قدر زیان به کتاب‌ها رسانده است. کتاب‌ها همه روی زمین ولو شده‌اند. یک سال قبل، زمینی یافته شد و قرار شد که ساختمان مرکزی کتابخانه‌های تخصصی شود. اما بعد از صرف مبالغ هنگفت توسط خیرین، شهرداری وارد صحنه شد و آن قدر سنگ انداخت که کتابخانه پا نگرفت.

رسول جعفریان، که از او به عنوان مؤسس کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران یاد می‌شود، در کانال تلگرام خود نوشت: «کتاب‌سوزی در قم، نه در صدر اسلام که اکنون- و نوعی دیگر- وقتی شهرداری قم نگذارد کتابخانه‌ای برای

۶۰۰ هزار جلد کتاب تاریخ و ادبیات به همت خیران منزل داشته باشد یعنی نوع مدرن کتاب‌سوزی در جمهوری اسلامی؛ آن‌هم به دست دکتر سقائیان‌نژاد استاد دانشگاه صنعتی اصفهان که سال‌ها هم ریاست آن دانشگاه را به دست داشته است و حالا در سمت شهردار قم است؛ استادی انقلابی؟»

رئیس پیشین کتابخانه مجلس، در ادامه خبر داد: «در کتابخانه مجلس هم نوع جدیدی کتاب‌سوزی شروع شده است؛ در مجلسی که مثلاً انقلابی‌ترین در جمهوری اسلامی است. در عصر کتاب‌سوزان و غلبه جهل بر علم و دانشیم؟ عصری که آن را عصر آگاهی نامیده‌اند؟ بله عصر آگاهی مردم است نه الزاماً مسؤولان! مسؤولانی که از عکس دختران روی جلد کتاب‌ها هم می‌هراسند؛ هر آسانی به نام انقلاب به کام جهل!»

اشاره جعفریان که خود مؤسس کتابخانه تخصصی تاریخ در قم بود، او از سرنوشت کتابخانه مجلس که باز او خود سالیانی رئیسش بود، از آن جمله نگرانی‌ها نیست که به آسانی ردگیری شود.

در اواخر سال ۱۳۸۴ با تغییر «مرکز امور مشارکت زنان» به «مرکز امور زنان و خانواده» در دولت نهم، شایع شد که مدیریت جدید تصمیم داشته کتاب‌های «کتابخانه تخصصی زنان» را که در دوران محمد خاتمی ایجاد شده بود از بین ببرد، اما در لحظات آخر کار متوقف شده و به تعطیل کردن کتابخانه و ایجاد محدودیت دسترسی به کتاب‌ها اکتفا شد، هر چند که گفته می‌شود تعدادی از کتاب‌ها از مرکز خارج شده و بازگردانده نشده است.

جمهوری اسلامی چهار دهه است که دست به کتاب‌سوزی و از بین بردن آثار فرهنگی زده است. آیا دادن چند سکه به نویسندگان طراز مکتب در مراسم کتاب سال جمهوری اسلامی می‌تواند آن کتاب سوزی را از یادها ببرد؟

در اولین مرحله از کتاب‌سوزی در جمهوری اسلامی نیروهای کتاب‌سوز به سراغ کتب نوشته شده توسط شاهان و خانواده پهلوی و مقامات حکومت سابق و آثار تاریخی و ایدئولوژیک آن رفتند. در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ حتی آزادیخواه‌ترین نیروهای فرهنگی و سیاسی داخل کشور نمی‌خواستند با این کتاب سوزی‌ها مخالفت کنند (برخی متأسفانه با آن موافق بودند) چون متهم به طرفداری از حکومت پهلوی و ضد انقلاب می‌شدند و افکار عمومی خشمگین کاملاً با این اعمال ضد فرهنگی همراه بود. در همین سال‌ها بود که ده‌ها و شاید صدها هزار کاست موسیقی توسط جمهوری اسلامی تحت عنوان آثار طاغوتی و میتدل جمع‌آوری و نابود شد.

در مرحله بعد، جمع کردن از کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها از کتب مربوط به بهائیت آغاز شد. در آن روزگار احزاب سیاسی از چپ و ملی و مذهبی از حقوق بهائیان دفاع نکردند. این احزاب تنها از حقوق خودشان دفاع می‌کردند و نه حقوق همگانی. این سازمان‌ها هنوز به آن مرحله از رشد فرهنگی نرسیده بودند که در راستای دفاع از آزادی بیان از بهائیان نیز دفاع کنند. بهائیان نیز از اقلیت بسیار ضعیف اقلیت‌ها بودند که سرکوب آن‌ها و محو آثار آن‌ها برای جمهوری اسلامی و نیروهای مذهبی به آسانی انجام شد.

در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ با بالا گرفتن اختلاف میان طرفداران خمینی و گروه‌های مارکسیستی و مذهبی مخالف، آثار مارکسیستی و کتب گروه‌های فدائی خلق (اکثریت و اقلیت)، پیکار، کومه‌له، راه کارگر، توده، مجاهدین خلق، فرقان، جنبش مسلمانان مبارز و... جمع‌آوری، مصادره و سپس سوزانده یا خمیر شد.

به گزارش شاهدان عینی در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ ده‌ها هزار عنوان و صدها هزار جلد کتاب که توسط سازمان‌های مخالف منتشر شده بود در کمیته‌ها مراکز سپاه و دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی به آتش کشیده شد اما به واسطه فقدان ابزارهای ارتباطی این نسل‌کشی فرهنگی به خوبی مورد ثبت تاریخی واقع نشد. کشتار افراد و شکنجه مخالفان در زندان‌ها در آن دوره آن قدر گسترده بود که دیگر کسی کتاب‌سوزی را چندان جدی نمی‌گرفت. همچنین بسیاری از سازمان‌ها سوزاندن نشریات و کتب مخالفان امری عادی به شمار می‌رفت.

حتی مطهری و صالحی نجف آبادی

در دهه شصت پس از سرکوب گسترده مخالفان و محو آثار آن‌ها، حکومت به سه دسته اثر فرهنگی حساسیت داشت: آثار روشنفکران سکولار (عمدتاً شعر و رمان و علوم انسانی و اجتماعی)، کاست‌های موسیقی ایرانی پیش از انقلاب، و فیلم‌هایی که از طریق نوار بتاماکس و سپس وی.اچ.اس توزیع می‌شدند. در این سال‌ها چندین کتاب نویسندگان مذهبی مثل علی شریعتی و علی‌تهرانی و علی گلزاده غفوری از کتاب‌فروشی‌ها و چاپ‌خانه‌ها و کتاب‌خانه‌ها جمع‌آوری و خمیر شدند. آثار اکثر رمان‌نویسان و مورخان ایرانی و غیر ایرانی نیز مورد هجوم واقع شده و همان بلا بر سر آن‌ها آمد. همچنین ده‌ها هزار فیلم ویدیویی که برترین آثار سینمایی دنیا بر روی آن‌ها ضبط شده بود و صدها هزار کاست موسیقی از خانه‌ها و داشبورد اتومبیل‌ها جمع‌آوری و نابود شد.

یکی از موج محو آثار فرهنگی در دوران احمدی‌نژاد انجام شد. کتب منتشر شده عمدتاً جزء کتب «ضالیه» به شمار آمد. از این حیث نخست آثار مخالفان از کتاب‌خانه‌های عمومی جمع‌آوری و محو شد و سپس آثار منتشره توسط موسسات تحت نظر دولت خاتمی که در انبارها بودند (مثلاً توسط مرکز مشارکت زنان) برای خمیر شدن ارسال شدند. (کتاب‌های بی‌مصرف دولت خاتمی خمیر شد، آفتاب نیوز، ۱۴ اسفند ۱۳۸۴)

فهرستی طولانی از کتب ممنوعه که رنگ قفسه کتاب‌فروشی‌ها را در ایران ندیدند وجود دارد. برخی از آثار مشهور در این فهرست عبارتند از حکمت و حکومت (محمد مهدی حائری یزدی)، بیست و سه سال (منسوب به علی دشتی)، از کلینی تا خمینی (شجاع‌الدین شفا)، و خاطرات حسینعلی منتظری. همه کتب فارسی زبانی که در چهار دهه گذشته در خارج کشور منتشر شده‌اند (هزاران عنوان) شانس در نجات از زیر دست اداره کتاب ارشاد (دستگاه سانسور) نداشته‌اند چون بازار اصلی کتاب فارسی در داخل کشور است و هیچ نویسنده‌ای نمی‌خواهد آثارش از خوانندگان داخلی مستقیماً محروم بماند.

فهرست دیگری نیز وجود دارد از کتاب‌هایی که یک یا چند بار چاپ شده‌اند اما چاپ‌های بعدی آن‌ها به دلیل تحول در دولت متوقف شده است. تقریباً آثار همه کسانی که آثارشان بوی دگر اندیشی و دگر باوری و دگر باشی می‌دهد در این فهرست به چشم می‌خورد. از این قبیل‌اند برخی آثار جلال آل احمد (سنگی بر گوری)، محمدعلی جمال زاده (صحرای محشر)، صادق چوبک، فریدون آدمیت، هوشنگ گلشیری و محمدعلی افغانی (شوهر آهو خانم) و اکثر آثار صادق هدایت، احمد کسروی، غلامحسین ساعدی، ایرج میرزا، عبید زاکانی، شجاع‌الدین شفا، سعیدی سیرجانی، احمد شاملو، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزاده عشقی، و ده‌ها نویسنده و نهاد فرهنگی و سازمان‌های سیاسی در ایران معاصر.

حتی شعر کهن فارسی که میلیون‌ها نسخه از آن‌ها در خانه‌های مردم و کتاب‌خانه‌ها وجود دارد در تجدید چاپ با سد عدم مجوز (مثل برخی آثار ایرج میرزا) یا سانسور مواجه شد. آثار نظامی، مولوی، سوزنی سمرقندی، خیام، سعدی، عبید زاکانی، پروین اعتصامی، و ایرج میرزا بعضاً با سانسور و حذف منتشر شده‌اند. سانسور شعر معاصر آن‌قدر شایع و وسیع است که دیگر کسی را متعجب نمی‌سازد. آثار فروغ فرخزاد، شاملو، اخوان، نیما، نادرپور و دیگران همیشه با سانسور منتشر می‌شده است.

سانسور ادبیات داستانی همه انواع آن (کوتاه و بلند، ایرانی و غیر ایرانی، درام و غیر درام، معاصر و کهن) را در بر می‌گیرد و به صورت یک سیاست سیستماتیک درآمده است تا حدی که اگر یک اثر داستانی (از جمله آثار اسلام‌گرایان و خودی‌ها) بدون سانسور منتشر شود تعجب همگان را بر می‌انگیزد. سانسور از بارزترین مصادیق محو کتاب پیش از انتشار اثر است. جمهوری اسلامی با سانسور دلخواهی خود باعث شده هزاران کتاب در نطفه خفه شده یا ناقص به دنیا آیند.

## گرامیداشت آثار طراز مکتب

در کنار سانسور آثار متفاوت با فرهنگ رسمی، حکومت هر ساله به مجموعه‌ای از آثار طراز مکتب خود، عمدتاً نقد غرب، آثار روحانیون و کارگزاران فرهنگی حکومت در یک مراسم کاملاً دولتی به نام کتاب سال جایزه می‌دهد. در کنار نویسندگان خودی به چند نویسنده در حوزه‌های غیر فرهنگی و غیر علوم اجتماعی و انسانی که در عمر خویش سخنی در انتقاد از حکومت به زبان نیاورده‌اند (اگر نویسنده‌ای خودی در آن قلمروها کاری نکرده باشد) نیز جوایزی داده می‌شود که جوایز ظاهر ملی داشته باشند. در چهار دهه گذشته کتاب سال حتی یک اثر از نویسنده‌ای دگر اندیش برگزیده نشده است. با افزایش طول عمر جمهوری اسلامی و بسته‌تر شدن فضای فرهنگی آثار برگزیده کمتر و کمتر مورد توجه خوانندگان قرار گرفته‌اند و صرفاً بخش دولتی خریدار آن‌ها هستند.

پس از حذف هر سازمان سیاسی و فکری و فرهنگی در ایران از عرصه عمومی آثار مربوط به آنان (نشریات، کتب، فیلم‌ها و آثار صوتی) نیز به سرعت محو می‌شوند. حذف در جمهوری اسلامی هم شامل نهادها و فرد (با کشتن و تبعید و زندانی کردن) و هم شامل محصولات فکری و معنوی آنان می‌شود. بخش مهمی از فرهنگ معاصر ایران در کتابخانه‌ها و موسسات فرهنگی و رسانه‌ای در خارج کشور ضبط و حفظ شده و مصون مانده است.

در عملیات پولیس پایتخت طی روزهای اوایل آبان ماه ۱۳۹۷ دست‌کم ۳۳۰ هزار جلد کتاب ضاله و قاچاق از ناشران غیرمجاز کشف شد.

به گزارش خبرنگار مهر، ۴ آبان ۱۳۹۷، پولیس پایتخت هم‌زمان با اجرای طرح دستگیری «اراذل و اوباش» در سطح شهر تهران، در عملیاتی که به منظور «حمایت از ناشران و نویسندگان؟» توصیف شده، اقدام به انهدام باندهای چاپ و نشر غیر مجاز کتاب کرد.

در این طرح که بخشی از آن در حاشیه طرح برخورد با اراذل و اوباش به نمایش عمومی گذاشته شد بیش از ۳۳۰ هزار جلد کتاب غیرمجاز و ضاله و کتاب‌هایی که به صورت قاچاق چاپ شده بود، کشف و ضبط شد؛ مسأله‌ای که رئیس اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران وابسته به حکومت معتقد است میزان آن به بیش از ۴۰۰ هزار جلد هم می‌رسد.

سردار رحیمی، رئیس پولیس پایتخت هم در این مراسم با اشاره به کشف و ضبط انواع کتاب قاچاق و غیرمجاز گفت: اقدام دیگری که در این طرح صورت گرفته، برخورد با کسانی بود که اقدام به نشر کتاب‌های غیرمجاز و ضاله می‌کردند و در عملیاتی که در چندین نقطه شهر تهران انجام شد، ۳۳۳ هزار جلد کتاب که در ۱۶ انبار دپو شده بود، کشف و ضبط شد.

رئیس پولیس تهران بزرگ با گفتن این‌که این کتاب‌ها توسط ۹۰۰ دست‌فروش کتاب غیرمجاز در سراسر کشور به فروش می‌رسید، گفت: در این رابطه ۱۵ نفر از افرادی که اقدام به چاپ، نشر و توزیع این کتاب‌های قاچاق می‌کردند شناسایی و دستگیر شد. همچنین کتاب‌های فاقد مجوز نشر، ضاله و کتاب‌های کپی شده جمع‌آوری، کشف و ضبط شد. این طرح در جهت حمایت از نویسندگان، ناشران و فروشندگان کتب ادامه دارد.

محمود آموزگار، رئیس اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان حکومتی تهران هم در حاشیه اجرای این طرح به خبرنگار مهر، گفت: تاکنون ۶۰ کامیون خاور محتوی کتاب‌های غیرمجاز جمع‌آوری شده و مقدار واقعی بیش از این است زیرا هنوز تعدادی از انبارها بارگیری نشده است.



او افزود: این‌ها کتاب‌هایی است که به صورت قاچاق چاپ شده‌اند؛ بخشی از کتاب‌ها هم به صورت افست چاپ شده است. مقدار دقیق کتاب‌ها مشخص نیست زیرا شمارش آن‌ها حدود ۱۰ روز طول می‌کشد و باید نیروهائی را به همین منظور بکار بگیریم.

آموزگار در توضیح نوع کتاب‌های کشف شده گفت: بخشی از آن‌ها کتاب‌هایی است که فاقد مجوز وزارت ارشاد است و انتشار آن‌ها در ایران غیر قانونی است. نیمی دیگر از کتاب‌ها مواردی است که به کتابهای پر فروش ناشران مختلف بر می‌گردد. این کتابها با همان جلد و مشخصات کتاب اصلی چاپ می‌شوند و با قیمت‌هایی نازل‌تر در بازار سیاه و توسط دست‌فروشان به فروش می‌رسد.

تنها طی یک ماه گذشته، یک انبار کتاب قاچاق کتاب در محدوده خیابان انقلاب در حجم یک وانت‌بار، با دستور قضائی، توقیف و انبار مربوطه توسط پولیس امنیت پلمب شد (۱۸ مهرماه ۹۷). همچنین چند روز بعد از این عملیات و در تاریخ ۲۴ مهرماه، مجموعه‌ای کتاب قاچاق که در یک کتاب‌فروشی در محدوده خیابان کارگر به فروش می‌رسید، کشف و جمع‌آوری کرد. این کتاب‌ها هم در حجم یک وانت‌بار بود که از یک کتاب‌فروشی به‌دست آمده و با دستور قضائی «توقیف» و کتاب‌فروشی مذکور «پلمب» شد. در تاریخ ۲۶ مهرماه نیز ۱۰ کامیون کتاب قاچاق که حجمی حدود ۱۰ کامیون (خاور) را شامل می‌شد، در محدوده خیابان انقلاب کشف و با دستور قضائی «توقیف» شد. انبار مذکور تخلیه و پلمب و صاحبان انبار دستگیر و روانه بازداشتگاه شدند.

آموزگار در مورد انگیزه ناشران کتب قاچاق گفت: وقتی کتاب‌هایی را که از نقطه نظارت وزارت ارشاد ضاله تلقی می‌شود منتشر می‌کنند و برخوردی صورت نمی‌گیرد، تشجیع و ترغیب می‌شوند و می‌روند به سمت کتب پر فروش انتشاراتی‌ها. هر ناشری حدود ۱۰ درصد عناوین ممکن است اقبال پیدا کند و به چاپ‌های بالاتر برسد، مابقی استقبال نمی‌شود. مناسبانه با انتشار همین کتب پر فروش از سوی ناشران غیر مجاز، انتشاراتی‌ها ضرر هنگفتی متوجه می‌شوند.

برخی از کتاب‌های نایابی که توسط حکیمزاده جراحی شده‌اند، این‌ها هستند:

تاریخ چین، از نوشته‌های پدر مانتو ریچی، یسوعی ایتالیائی که در سال ۱۵۸۲ به چین سفر کرد و اولین مسافر غربی بود که در آن‌جا ساکن شد. این کتاب اولین بار در سال ۱۶۱۵ به زبان لاتین چاپ شد اما این نسخه مخدوش شده در سال ۱۶۲۱ در اسپانیا منتشر شد. ریچی حرف زدن و نوشتن به زبان چینی را یاد گرفت و کار او اولین توصیف مهم و موثق از چین است.

Novus Orbis یک آنتالوژی نوشته سیمون گرینایز، استاد تاریخ یونان در شهر بازل سوئیس. حکیمزاده، یک نقشه جهان را که توسط هانس هالبین، نقاش درباره هنری هشتم کشیده شده بود، از کتاب برداشته است.

مهرداد نوشته ناتانیل لی، نمایش‌نامه‌نویس انگلیسی که در سال ۱۶۹۳ منتشر شد.

سفرنامه‌ی هند شرقی و ایران، نوشته‌ی یوهان گاتلیب وورم، فیلسوف المانی که همراه با فرستاده المان در کمپانی هند شرقی به آن‌جا رفت و پس از آن در سال ۱۷۱۷ راهی دربار پادشاه صفوی در اصفهان شد. این کتاب در سال ۱۷۴۵ انتشار یافت.

او همچنین سرمایه‌گذاری‌های کلانی در برخی دانشگاه‌های اروپائی چون دانشگاه SOAZ کرده بود و یکی از عوامل مهم جای دادن هم‌فکران خود در مراکز پژوهشی ایران‌شناسی بود.

حکیمزاده که مدافع فرهنگ ایرانی و دارای گرایش‌های باستان‌گرایانه است چهره‌ای کاملاً مورد اعتماد سلطنت‌طلبان است و با بودجه‌های کلانی که در اختیار او قرار می‌گرفت و احیاناً هنوز هم می‌گیرد، هر ساله چندین کنفرانس و

همایش درباره فرهنگ و تاریخ ایران و طبق دیدگاه‌های همفکرانش برگزار می‌کرد و بنیادی با عنوان «بنیاد میراث ایران» در لندن هم پایه‌گذاری کرده بود. هم اکنون نام حکیمزاده از این بنیاد برداشته شده، اما همچنان این بنیاد به کار خود ادامه می‌دهد.

حکیمزاده اکنون ۶۲ ساله است و در حالی در دادگاه وودگرین لندن حاضر شد که محکومیت زندان را پیش روی خود می‌دید. این دانش‌پژوه ایرانی پس از سقوط شاه در سال ۱۹۷۹ از ایران خارج شد و پاسپورت امریکائی دارد. در دادگاه آشکار شد که حکیمزاده در سال ۱۹۹۸ نیز از انجمن سلطنتی آسیا ۹۴ قلم کتاب و شیئی عتیقه به سرقت برده، اما بعداً ۷۵ هزار پوند به این کتابخانه جریمه پرداخت کرده است.

از جمله آثاری که این تاجر و محقق ایرانی به سرقت برده می‌توان به کتابی قرن هفدهمی نوشته مورخ انگلیسی، سر تامس هربرت، و نقشه‌ای ۵۰۰ ساله از هانس هولباین، نقاش دربار هنری هشتم، به ارزش ۳۲ هزار پوند اشاره کرد. حکیمزاده که پیش‌تر از کتابخانه بودلین در شهر آکسفورد نیز سرقت کرده بود در دادگاه گفت ادعا کرده میزان وسوایش به حدی بوده که حتی شب زفاف به سراغ کتاب‌هایش رفته تا آن‌ها را تمیز کند. سرانجام این شخص نژادپرست تنها به ۸ سال زندان و ۳۰۰ هزار پوند جریمه محکوم شد. او خود را در دادگاه بیمار معرفی کرد، تا از زیر بار جنایت تاریخی فرار کند. اما این ترفند او نگرفت و زندانی گردید.

شنبه چهارم اردیبهشت [ثور] ۱۴۰۰ - بیست و چهارم اپریل ۲۰۲۱